

باباطاهر همدانی در دوبیتی های عرفانی

که من آم بدان جا از همه راه
همه جا جای تو من کور باطن
خلط گفتم، خلط، استغفر...!
آری، عاشق حضرت توحید بودم زمان ها و مکان ها را به عشق توحید خُاهد گزارد و در مکان ها عشق حضرت خداوند، غفلت بخُاهد کرد و ظاهرین و کور باطن بخُاهد گشت.

عاشق آن به که دالم در بلا بی
ایوب آسا به کومان مینلام بی
حسن آسا به دشت کربلا بی
حسن آسا به دشت کربلا بی
عشق الهی یا انجان الهی و سخنی همراه خُاهد بود. باباطاهر همدانی خُاهد سرود هر چه امتحان سخت تر گردد و هیچگون پلانی صبر حضرت یوب (ع) یا شهادت زهر آگین امام حسن مجتبی (ع) و یا شهادت سیدالشهدا امام حسن (ع) در دشت خزین کربلا افتود تر گردد.

عشق حضرت توحید در قلب عاشق، بیشتر خُاهد شکفت

خدایی که مکاشف لا مکان بی
صفا بپُشی جمال گلر خان بی
پدند آرنده ای روز و شب خلق
که بر هر بنده او روزی رسان بی
آری، عشق خداوند در تمام هستی حضور خُاهد داشت و آنست که آرنبنده زبانی هاست. هچنین روزی مورخوات زنده به دست کاتبسر و رحمت او خُاهد بود.

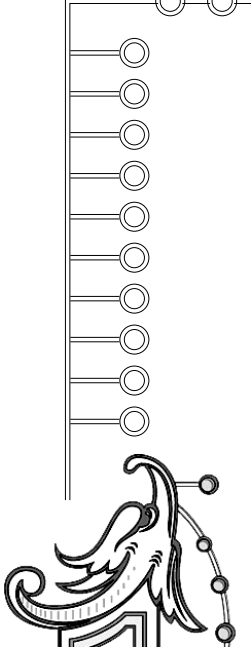
به دام دلبری دل مینلام بی
که هجرتنش پلا وصلنش بلا بی
نه دل، گویی که دشت کربلا بی
کربلا آینه سخنی های راه عشق حضرت توحید، راه وصل شهادت در دشت خزین نیز را خُاهد بر گوید.

به صحرا بنگرم صحرا تو بنیم
بمگویم دریا تو بنیم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان روی زبانی تو بنیم
آری عاشق حضرت توحید هر زیبایی را که خُاهد نگرست، آری عاشق حضرت بزدان خُاهد افتاد. باباطاهر همدانی به دلسر خُگان و عارفان حضرت توحید خُاهد بود و عشق ساده و بی پریشا خویشین را با مفاهم بزرگان خُاهد می دانست. این عارف و خردی در دربینی های ماندگار خویشین چون سرزنده گان، خویش را سرزنده را کرده است و غفلت از عشق حضرت بزدان را موجب دور افتادگی از وصل حضرت حق خُاهد دانست.

او در آجنگ پاشان اسفاده کرده اند

ناله در درد هجرتن وای از غم جدایی
فکر وواع باید از روز آفتابی
با من بمان برادر طالت نداننده دیگر
گوید غریب مادارا ای یادگار حیدر
فردا بریده خنجر در دشت کربلا بی
وای از شب فراق و اندوه ای که ماند
دل کشدن از دل دلمبر داره چه ماجرابی
ای نازنین گل من گفتنی مینام اما
با دیندن تو کرده مرغ دلم هوایی
گر شام هجر و دوری هرگز مسخر ندارد
ماه در دشت شب داره چه دلبرایی
تو بر بلایت سبک مانند سبکی به سبک محاوره ای و با همراهِ عطر و کس خُواده مزاندا بی



باباطاهر همدانی در دوبیتی های عرفانی

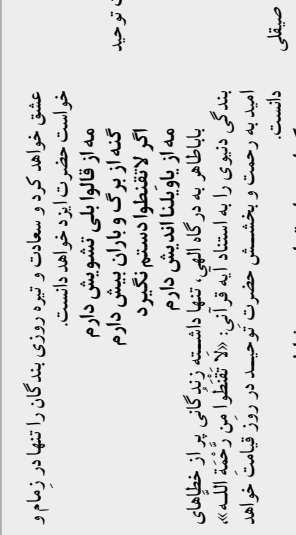
خاوندنا به فر یاد دلم رس
تو تار بی کسان مه مانده بی کس
خلط گفتم، خلط، استغفر...!
آری، عاشق حضرت توحید بودم زمان ها و مکان ها را به عشق توحید خُاهد گزارد و در مکان ها عشق حضرت خداوند، غفلت بخُاهد کرد و ظاهرین و کور باطن بخُاهد گشت.

عاشق آن به که دالم در بلا بی
ایوب آسا به کومان مینلام بی
حسن آسا به دشت کربلا بی
حسن آسا به دشت کربلا بی
عشق الهی یا انجان الهی و سخنی همراه خُاهد بود. باباطاهر همدانی خُاهد سرود هر چه امتحان سخت تر گردد و هیچگون پلانی صبر حضرت زهر آگین امام حسن مجتبی (ع) و یا شهادت سیدالشهدا امام حسن (ع) در دشت خزین کربلا افتود تر گردد.

عشق حضرت توحید در قلب عاشق، بیشتر خُاهد شکفت

خدایی که مکاشف لا مکان بی
صفا بپُشی جمال گلر خان بی
پدند آرنده ای روز و شب خلق
که بر هر بنده او روزی رسان بی
آری، عشق خداوند در تمام هستی حضور خُاهد داشت و آنست که آرنبنده زبانی هاست. هچنین روزی مورخوات زنده به دست کاتبسر و رحمت او خُاهد بود.

به دام دلبری دل مینلام بی
که هجرتنش پلا وصلنش بلا بی
نه دل، گویی که دشت کربلا بی
کربلا آینه سخنی های راه عشق حضرت توحید، راه وصل شهادت در دشت خزین نیز را خُاهد بر گوید.



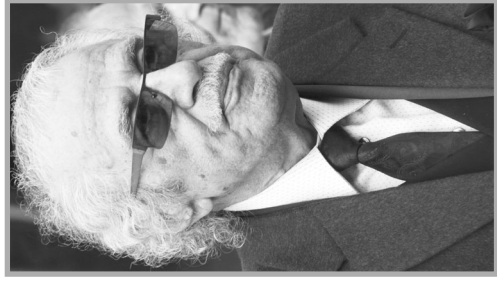
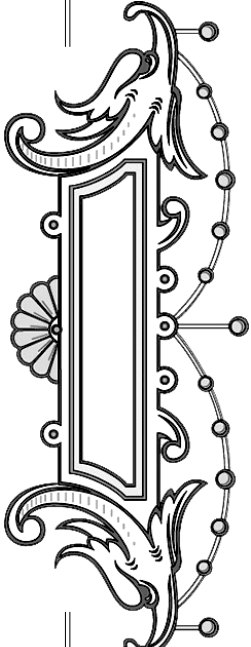
عشق خُاهد کرد و سعادت و تیرد روزی بندگان را تنها در زمان و خُراست حضرت ایزد خُواده است.

مه از قاولا بی تنبوش دارم
گیه از برگ و باران بنیش دارم
اگر لاقتینوا دستم نگیرد
مه از یاولینا آدینش دارم
باباطاهر به در گاه الهی، تنها داشت زبندگانی بر از خطبای می پیرایش خویشین را با مفاهم بزرگان خُاهد می دانست. این عارف و خردی را به استناد آیه قرآنی: «لا تَنظُرُوا مِنْ رِجْعِهِ إِلَهِ» بندگی دنیوی را به استناد آیه قرآنی: «لا تَنظُرُوا مِنْ رِجْعِهِ إِلَهِ» امید به رحمت و بخشش حضرت توحید در روز قیامت خُاهد گجایی جای نوا بی همه شاهه

طبیعت یار دیگر با توانگر
همهگ ستم بر بینوا شد
لباس خشم بر تن دیده بر کین
برای بینوا محنت فرا شد
مسلم شد فلک چون یازمستان
دماری سخت بی خُواده بر آرد
ز تجورو ضعیف و زبودستی
که زرمایه، زر و قدرت ندادند

مریم حیدرزاده، ۲۹ آبان ۱۳۵۶ در تهران به دنیا آمد. او شاعر و ترانه سرایی ایرانی است. گاهی می ترسد و نقاشی می کشد. حیدرزاده بیانی خود را بر اثر چند عمل جراحی در کودکی از دست داد.

او در اواخر دهه ۷۰ با نوشتن شعرهایی به سبک محاوره‌ای و با به کارگیری کلیات ساده و روان شوهرت یافت. بسیاری از خوانندگان داخل کشور و خوانندگان فارسی زبان در بیرون از ایران، از ترانه‌های



یادبعضی نفرات

چوبینی عاشقی یادری کن
مهدی سهیلی

عاشقی (آهسته)

رحم معنی کرمانشاهی متولد ۱۵ بهمن ۱۳۰۱ در گذشت ۲۶ آبان ۱۳۸۲، روزنامه نگار، نویسنده، شاعر و ترانه سرار. تاریخ منظر ایران از پایان تحصیلاتش تا سلطنت ناصرالدین شاه با عنوان مسماحکار سروده است. یکی از مشهور ترین تصنیف‌های تاریخ موسیقی ایران، تصنیف طاروس ساخته اسطرلاب آهنگسازی پرورش یاجتی با شعری از معنی، کرمانشاهی در دستگاره شور است. تصنیف طاروس به زیباترین شکل حاوی بند و عبرت بود و شنونده را به فکر فرو می برد.

عاشقی را گفتم ای دست من و دامن تو
کن دعایی، تا لطم پایمی در این میدان تو
گفت از طاعت چه داری، کوفتم چه رسو که آه
گفت آهت را به من ده، هر چه دارم زن تو

طاهر صفارزاده شاعری تواندیش و صاحب سبک شعر معاصر، نویسنده، پژوهشگر، مترجم آثار نظریه پوران مبارزو، مدرس دانشگاه بود. در نخستین کتاب است که توان را به دو زبان فارسی و انگلیسی برگرداند صفارزاده را به سبب برقراری ترجمه را در شاعران سایر ممالک و حضور فعال وی در عرصه بین الملل، جهانی ترین شاعر معاصر کشور می نامند.

آغاز گران شعر انقلاب اسلامی است. او در بیست و شش سالگی با سرودن شعر «گورک قرن»، که بعدها در مجموع «هنگام مهتاب» به چاپ رسید، مشهور شد. وی آموزش ترجمه به عنوان دانش رایا به گذار کرد و از نخستین کسانی است که نقد علمی ترجمه را در دانشگاه‌های ایران راه اندازی کرد. صفارزاده با مقالات و پژوهش‌های علمی در زمینه شعر و شاعری سبک جدیدی را به نام شعر طین معرفی نمود. صفارزاده در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی به همراه برخی از نویسندگان مرکزی به نام «کانون فرهنگی بهشت اسلام» راهی کرد بعدها به «حوزه اندیشه» و هنر اسلامی» و سپس به «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» تغییر نام داد. راه اندازی کرد. او با مقبولیت از سوی هنکاران خوش به ریاست دانشگاه شهید بهشتی و نیز ریاست دانشکده ادبیات تایل شد.

قیه در صفحہ ۷



داوود فریسی

ساختن‌های شعر کنون فارسی را به چالش کشید. شعر تو نروانی بود یا خود نریسا او هنر خویش نهاده، بود تمام جریان‌های اصلی شعر بود بسیاری از عناصر طبیعی و بیانی رمزگزیده ترسیم دانند. او را هم پایه شاعران سبلیست نام جهان می‌شمارند. در هچنین آثاری به زبان مازندرانی دارد که با نام «روجا» چاپ شده است. او با بهره گیری از عناصر طبیعی و بیانی رمزگزیده ترسیم سببای جامعه پرداخته است. نیسا تا خازاده ساگی تهران شد و در دل طبیعت زندگی کرد و بعد به همراه خازاده ساگی در زادکش، در مدرسه عالی نوی سب به تحصیل پرداخت. در مدرسه از چپه ها کاره گیری می کرد و به گفته خود نیسا با یکی از دوستانش مدام در مدرسه قرار می کردند و پس از مدتی با تشویق یکی از معلم‌هایش به نام نظام وفا به شعر گفتن مشغول شدند و در همان زمان با زبان فرانسه آشنایی یافت و شعر گفتن به سبک خراسانی را شروع کرد. نیسا، شعر بلند آفسانه را به نظاره وفا، معلم قدیمی اش تقدیم کرده است. پس از پایان تحصیلات در وزارت دارایی مشغول کار شد اما پس از مدتی این کار را مطابق میل خود یافت و آن را رها کرد و علی استندبازی در سال ۱۳۰۰ نام خود را به نیسا تغییر داد. او با همین نام شعرهای خود را آفسانه می کرد. در نخستین سال‌های صدور نشرنامه نام وی نیماخان پوشج ثبت شده است. دوران نوجوانی و جوانی نظیر نیما مصداق بود با طرفان‌های سیاسی بسیارگین اجتماعی در ایران انقلاب مشروطه و جنبش جنگل و تأسیس جمهوری سح گلان کرد.

حساس نیسا نمی توانست از این طرفان‌های اجتماعی بی تأثیر بماند. نیسا در ۶ اردیبهشت ۱۳۰۵ ازدواج کرد. همسر وی، عالیه جهانگیر، فرزند میرزا اسماعیل صفاری و خواهرزاده یونسند نامدار میرزا جهانگیر صوراسرافیل بود. حاصل این ازدواج تا پایان عمر دوام یافت. فرزند پسری بود به نام شراکیم که اکنون در آمریکا زندگی می‌کند. شراکیم در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد. نیسا در سال ۱۳۰۰ مظهریه لقب گرفت و به یک سال پیش سروده بود در هفته نامه قرن همه رنگ برده را که یک سال پیش سروده بود در هفته نامه قرن بیستم میرزاده عشقی به چاپ رساند. این منظر به مخالفت بسیاری از شاعران شسی و پیرو سبک قدیم مانند ملک المصطفی و بهار و مهدی حیدری سراسازی را برانگیخت. شاعران سنتی به شعرهای و آزار وی دست زدند. نیسا پس از مدتی به مدرسه های مختلف از

۲۱ نیاپوشج متولد

۱۳۶۹ در گذشت ۱۳ دی ۱۳۳۸ تهران. پیناگنار شعر نو، علی استندبازی (نیماپوشج) که در دهگده پرش، بخشی پلنده از تاریخ شهوپستان نور استان مازندران به دنیا آمد لقب به پسر شعر تو است. او با تأسیس شعر تو فارسی بود، در مانیست شعر تو فارسی بود. نیسا را که شعر ایران انقلابی به نام خود نریسا نامیدند. شعر تو نروانی بود معاصر فارسی واداران انقلاب و تحولی هستند که نیسا در آور آن بود بسیاری از منتقدان معاصر، اشعار نیسا را ماندین می دانند. او را هم پایه شاعران سبلیست نام جهان می‌شمارند. در هچنین آثاری به زبان مازندرانی دارد که با نام «روجا» چاپ شده است. او با بهره گیری از عناصر طبیعی و بیانی رمزگزیده ترسیم سببای جامعه پرداخته است. نیسا تا خازاده ساگی تهران شد و در دل طبیعت زندگی کرد و بعد به همراه خازاده ساگی در زادکش، در مدرسه عالی نوی سب به تحصیل پرداخت. در مدرسه از چپه ها کاره گیری می کرد و به گفته خود نیسا با یکی از دوستانش مدام در مدرسه قرار می کردند و پس از مدتی با تشویق یکی از معلم‌هایش به نام نظام وفا به شعر گفتن مشغول شدند و در همان زمان با زبان فرانسه آشنایی یافت و شعر گفتن به سبک خراسانی را شروع کرد. نیسا، شعر بلند آفسانه را به نظاره وفا، معلم قدیمی اش تقدیم کرده است. پس از پایان تحصیلات در وزارت دارایی مشغول کار شد اما پس از مدتی این کار را مطابق میل خود یافت و آن را رها کرد و علی استندبازی در سال ۱۳۰۰ نام خود را به نیسا تغییر داد. او با همین نام شعرهای خود را آفسانه می کرد. در نخستین سال‌های صدور نشرنامه نام وی نیماخان پوشج ثبت شده است. دوران نوجوانی و جوانی نظیر نیما مصداق بود با طرفان‌های سیاسی بسیارگین اجتماعی در ایران انقلاب مشروطه و جنبش جنگل و تأسیس جمهوری سح گلان کرد.

بر آمد تاله ای از بزین به خاک
شندیدم از رهی این شعرهای غناک
الا ای هگلدر که راه بازی
قدم بر توین ما میگلداری

در اینجا شاعری غناک خفته است
رهی در سینه ای این شعرها است
به شهبای شمع شب افروز بودیم
چون شمع مزاری بیست ما را

کبریا از غمش آشفته دیدم
در غایت چون رهی از خفته دیدم
به یاد آمد مرا روز جدایی
که وقت از شمع چوینش روشنایی
کنم در نای او شوهر غزل نیست
دیگر در شاعری مهربان نیست
به خود گفتم: چرا از این غزلساز
بر آمد تاله ای از بزین به خاک

آغاز گران شعر انقلاب اسلامی است. او در بیست و شش سالگی با سرودن شعر «گورک قرن»، که بعدها در مجموع «هنگام مهتاب» به چاپ رسید، مشهور شد. وی آموزش ترجمه به عنوان دانش رایا به گذار کرد و از نخستین کسانی است که نقد علمی ترجمه را در دانشگاه‌های ایران راه اندازی کرد. صفارزاده با مقالات و پژوهش‌های علمی در زمینه شعر و شاعری سبک جدیدی را به نام شعر طین معرفی نمود. صفارزاده در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی به همراه برخی از نویسندگان مرکزی به نام «کانون فرهنگی بهشت اسلام» راهی کرد بعدها به «حوزه اندیشه» و هنر اسلامی» و سپس به «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» تغییر نام داد. راه اندازی کرد. او با مقبولیت از سوی هنکاران خوش به ریاست دانشگاه شهید بهشتی و نیز ریاست دانشکده ادبیات تایل شد.

قیه در صفحہ ۷